

ساختار ذهنی

Mental structure

تدوین کننده:

خلیل رحمانی

مشاور و معامله گر بازار های مالی

[Www.Fxcma.coM](http://www.fxcma.com)

Channel : Telegram.me/Tradde

Contact : Telegram.me/Fxcma



قانون جذب

قانون جذب به مانند قانون جاذبه زمین همواره در جریان است و همانطور که نیروی جاذبه فیزیکی اجسام را به سوی یکدیگر می کشاند نیروی جاذبه ذهنی - عاطفی نیز موقعیت های مشابه را به سوی هم می کشاند. اگر فکر می کنید تمام وقایع پیرامون شما علیرغم بی نظمی کامل، خالی از قانون و قاعده است احتمالا چند دهه دیگر، از شما به مانند آنهایی یاد خواهند کرد که می پنداشتند زمین مسطح است و خورشید به دور آن می گردد. اگر به این باور رسیده اید که نمی توانید پول زیاد کسب کنید و دایم در تقلا هستید که سقوط نکنید پس سقوط خواهید کرد. تمام آنچه که گفته شده و خواهد شد سراسر آموزه هایی برای تغییر نگرش و رویکرد شما و نیز ایجاد عاداتی جدید می باشد. هیچ ورد و جادویی در کار نیست، هیچ معجونی نیست که پس از خوردن آن ثروتمند شوید. راه یکشبه ای وجود ندارد. حد اقل تضمینی نیست که شما یک شبه میلیاردر شوید. تغییرات باید در درون شما اتفاق بیفتند اما پول، جایی آن بیرون است و برای بدست آوردن آن باید فرصت های تجاری مناسب را تشخیص داده و سرمایه گذاری درست انجام دهید. تمام ویژگی های شخصیتی و رفتاری که از این آموزه ها کسب می نمایید به شما کمک خواهد کرد که در جای درست قرار بگیرید و اقدامات درست را انجام بدهید. موفقیت مالی ترکیبی است از عوامل درونی و بیرونی که لازم و ملزوم یکدیگرند.

جملات تاکیدی:

"من زندگی خود را می سازم"

"من ارباب زندگی و تقدیر خود هستم"

"دنیای درونی من دنیای بیرونی مرا می سازد"

"من ذهن یک میلیاردر را دارم"

"وضع مالی من روز به روز بهتر می شود"

یادتان باشد شما قربانی شرایط بد اقتصادی نیستید مگر اینکه خودتان بخواهید.

کشف کنید که در اعماق ناخودآگاهتان چگونه حسی دارید، حس یک قربانی شرایط؟ یا مانند یک پادشاه خود را در راس امور می بینید؟

سوال فلسفی "اول مرغ بوده یا تخم مرغ" به درک بهتر موضوع کمک خواهد کرد. شاید تا کنون اینگونه به قضیه نگاه کرده باشید که اگر روزی ثروتمند و پولدار شوید از آن پس دیگر احساس قربانی بودن نخواهید کرد و پس از آن شاد و خوشبخت خواهید بود. شاید با خود بیندیشید که پس از ثروتمند شدن اعتماد به نفستان بالا خواهد رفت و ویژگیهای مثبت زیادی کسب خواهید کرد و از آن پس در رستوران بجای نگاه کردن به قیمت غذاها، به اینکه چه غذایی میل دارید توجه خواهید نمود. اینها لزوما اشتباه و غلط نیستند. چه بسیار پدر پولدارها که بدون هیچ زحمتی هم پول دار محسوب می شوند و هم برخی از این ویژگیهای مثبت را بطور ناخودآگاه از خانواده و اطرافیان کسب نموده اند (هرچند پدر پولدارهای لوس و بی مسئولیت هم می توان یافت) اما چه تضمینی هست که اگر شما بر حسب اتفاق و شانس میلیاردر شدید آن الگوهای ناکارآمد ذهنی و احساس عمیق منفی درونتان پس از مدتی شما را به وضعیت قبلی بازنگرداند؟ اگر پدری میلیاردر دارید و یا اوضاع کسب و کارتان خوب است که شاید حتی نیازی به مباحث ذهن ثروت ساز نداشته باشید اما اگر اینطور نیست و قصد دارید میلیاردر شوید پس لزوما چیزی در زندگیتان باید تغییر کند.



برگردیم به سوال فلسفی مرغ و تخم مرغ ، روابط دو سویه در جهان فیزیکی ما بسیار یافت می شوند . برای مثال پزشکها معتقد هستند که ناراحتی های عصبی می توانند جسم را نیز بیمار کنند ، پس چرا شادی و روحیه خوب نتواند یک جسم بیمار را سالم کند ؟ هورمونها نقش بسزایی در ایجاد احساسات و عواطف دارند .مثلا اگر در موقعیتی خطرناک قرار گیرید یا ناگهان هیجان زده شوید بدنتان مقدار زیادی آدرنالین آزاد می کند . از سویی دیگر اگر آدرنالین به شما تزریق شود همان احساس هیجان را تجربه خواهید کرد. پایین رفتن سطح سراتونین در بدن شما (به هر دلیلی) در شما احساس بی حالی یا افسردگی ایجاد خواهدکرد و برعکس اگر در موقعیتی قرار گیرید که روحیه شما را پایین آورد سطح سراتونین شما نیز پایین خواهد آمد .خوراکی های مولد سراتونین ، با افزایش این ماده در بدن ، باعث ایجاد روحیه ای شاد و بانشاط میشوند و برعکس ، ما با انجام کارهای شاد مثل پیاده روی و تفریح و غیره می توانید سطح سراتونین خود را بالا ببرید. (در ضمن تحقیقات ثابت کرده که افکار منفی تولید سراتونین را کم میکند و اگر در هنگام فشار عصبی منفی، بتونید خاطرات شاد رو مرور کنید ، سراتونین بیشتری تولید خواهد شد) ده ها مثال دیگر از این روابط دو سویه می توان یافت .

در هومیوپاتی اگر ماده ای بتواند علائم یک بیماری خاص را در فردی سالم ایجاد کند همان ماده می تواند آن بیماری را در فردی بیمار درمان کند . با تعمق در زندگی و روابط دو سویه آن می توانید به این نتیجه برسید که :

1 - اگر ثروت و پول می تواند در شما روحیه و ویژگیهای خاصی ایجاد کند پس ایجاد روحیه و ویژگیهای خاص هم باید بتواند شما را به سمت ثروتمند شدن پیش براند . در اینجا ما با دو مسئله روبرو هستیم :

اول اقدامات و عملکردهای درست و مناسب که ما را در مسیر ثروت پیش خواهند برد .

دوم قانون جذب که ما را در موقعیت های مناسب ثروتمند شدن قرار خواهد داد .

2 -قانون جذب می گوید که ما جذب موقعیت هایی می شویم که انتظار آنها را می کشیم .

3 -فرمول فرایند ظهور (تجسم خلاق) هم می گوید که افکار به احساسات منجر می شود و احساسات به عملکردها و عملکردها نیز به نتایج ختم می شوند .

شما نا خدای کشتی زندگی خود هستید اما اگر باد موافقی نباشد ، رسیدن به مقصد بسیار سخت خواهد شد . قانون جذب همان بخش نامرئی ماجراست که خود ما آنرا طلب می نماییم . همان باد موافقیست که بر بادبان کشتی می وزد و آن را به ساحل اهداف شما هدایت می کند . در غیر اینصورت مجبورید تمام مسیر را پارو بزنید .

(آنها که در ذهنشان به کشتی های با موتور سوخت فسیلی فکر می کنند باید بدانند که هر فردی پس از مهارت و استادی می تواند کنترل تمام ابزارهای زندگی را در دست گیرد و چیزی را به شانس و اقبال واگذار ننماید . اما بدانید که بشر از قایق بادبانی به کشتی های با سوخت هسته ای رسید)

گفته شد که گلایه و شکایت ما را در فقر نگاه می دارد و داشتن روحیه مثبت و خوش بینی می تواند مسیر ما را به سوی ثروت هموار کند . آنگاه که درک کنید شما خالق زندگی و جهان خود هستید دیگر دست از گلایه و شکایت برخواهید داشت و به جای آن ،احساس مسئولیت را جایگزین خواهید کرد .اما درست در زمانی که قصد دارید فضایی مثبت در پیرامون خود ایجاد کنید ، اطرافیان با گلایه ها و شکایات و درد دلهایشان شما را بمباران خواهند کرد .اینکه شما دست از گله و شکایت بردارید کافی نیست . باید از گوش دادن به گلایه های دیگران نیز خود داری کنید .افکار منفی و گله و



شکایت از زندگی و روزگار مثل سیگار ، ریه های کالبد ذهنی و عاطفی شما را خراب می کند . دود سیگار دیگران هم همین کار را خواهد کرد ، پس مراقب باشید دیگران با گله و شکایت و یا درد دل های بی مورد فضای ذهنی عاطفی شما را آلوده نکنند .

تمرکز ذهنی عاطفی شما به هر سو باشد کشتی زندگی شما نیز به همان سو خواهد رفت . پس به چیزی که نمی خواهید ، فکر نکنید و احساسات را درگیر آن نکنید تا به سوی آن کشیده نشوید . فکر نکردن به چیزی که نمی خواهید به این معنا نیست که مشکلات ، خطرات و تهدید ها را بررسی نکنید بلکه به این معناست که احساس خود را درگیر آن نکنید و فقط به میزانی که لازم است ، وقت و انرژی صرف آن کنید، بدون ترس و نگرانی و هر فکر منفی دیگر . سطل زباله بد بوی داخل آشپزخانه یک واقعیت است اما شما هرگز درب آنرا باز نمی گذارید و سر خود را بالای آن نمی گیرید تا پس از هر نفس عمیق ناله سر کنید که خدایا این چه مصیبتی است . شما هرگز زباله ها را در خانه خود پراکنده نمی کنید . قطعاً هر شب درب کیسه زباله را گره زده و آنرا از خانه خارج می کنید . شما حتی اجازه نمی دهید همسایه ها زباله هایشان را داخل یا جلو منزل شما خالی کنند . پس همین کار را نیز با خانه درون خود انجام دهید و اجازه ندهید آلوده شود .

افکار منفی خود را تکرار نکنید ، نه برای خود و نه برای دیگران . به هر مشکلی به چشم یک چالش بنگرید که قرار است به شما درسی بدهد یا شما را قوی تر کند . رشد کنید و آن مشکل را پشت سر بگذارید . ثروتمندان هیچ وقتی را صرف گله و شکایت و منفی بافی نمی کنند .

اگر نتیجه مطلوب را از زندگیتان نمیگیرید یعنی اینکه چیزی هست که نمیدانید تقریباً همه افراد ثروتمند مانند هم فکر میکنند و البته افراد فقیر هم مانند هم فکر میکنند اگر مانند ثروتمندان بیندیشی و رفتار کنی تو هم ثروتمند میشوی پس باید طرز فکر ثروتمندان را الگو سازی و تقلید کنی یادمان باشد هر پولداری لزوماً ثروتمند نیست

اگر خوشبخت و ثروتمند نیستید ببینید جعبه ابزارتان چه چیزهایی کم دارد چگونه فردی هستید؟ ویژگی های شخصیتی و طرز فکر شما در موفقیت شما بسیار تعیین کننده است هر قدر توان و انرژی، شما بالاتر باشد افراد بیشتری جذب شما خواهند شد و آن وقت به آنچه میخواهید رسیده اید.

بیشتر آدمها از توانایی درونی برای خلق و نگهداری پول کلان برخوردار نیستند حتی اگر پول زیادی بطور تصادفی به دست آورند آن را در اندک زمانی از دست خواهند داد و به وضعیت قبلی باز خواهند گشت . یعنی به همان مقدار پول که نگاه داشتن آن برایشان راحت تر است . برعکس آن ، کسانی هستند که ثروت خود را از دست میدهند اما در اندک زمانی دوباره میلیونر میشوند . علت این است که این افراد عناصر اصلی موفقیت را درون خود دارند

میوه های، یک درخت نتیجه کارکرد ریشه های آن درخت است . فقر یا ثروت تو ، ریشه در روحيات ، افکار و احساسات تو دارد . اگر میخواهید درختان پر ثمر باشد باید از ریشه شروع کنید . اگر میخواهید در جهان مرئی تغییری ایجاد کنید باید از جهان نامرئی شروع کنید . همزمان که مانند یک ثروتمند می اندیشید و حس میکنید سعی کنید مانند یک ثروتمند هم رفتار کنید و مانند یک ثروتمند سخن بگویید . از مصاحبت و معاشرت با افرادی که ذهن فقیر دارند خود داری کنید . با افراد ثروتمند و نه لزوماً پولدار ، معاشرت کنید . با عقابها پرواز کنید نه با مرغابی ها چون شما به زودی شبیه آن کسانی خواهید شد که با آنها معاشرت میکنید .



قوانین مالی بیرونی ، قوانین مالی درونی

اولی، شامل مواردی مانند: داشتن دانش تجارت ،مدیریت مالی ، و شیوه های سرمایه گذاری است که بطور خلاصه به آن " مدیریت کسب و کار " میگوئیم یا همان **MBA** و دومی قوانین درونی که دقیقا به همان اندازه قوانین بیرونی مهم هستند یعنی داشتن شم اقتصادی و تجاری داشتن باور به موفقیت ریسک پذیری و شجاعت و یک ضمیر ناخودآگاه تربیت شده که ظرفیت و قابلیت بالایی برای خلق ثروت دارد این بخش درونی در **NLP** و روانشناسی موفقیت آموزش داده میشود. میتوان گفت رمز موفقیت مالی در ترکیب این دو است **MBA** و **NLP**

ثروت مانند هر واژه مفهومی دیگر ، تعاریف متفاوتی نزد اشخاص مختلف دارد تعریفی که در روانشناسی موفقیت می توان بر آن توافق داشت این است:

پول + اعتبار+ احساس خوشبختی

و نیز ثروتمند کسی است که احساس نیاز به پول نمی کند چرا؟ چون پول را دارد او از کار خود و از پول خود لذت می برد اما فقر ، فقر گاهی نداشتن پول است اما فقر ذهنی یعنی احساس نیاز به پول. چه بسیار افراد پولداری که همواره احساس نیاز به پول میکنند برای پول کار میکنند و برای پول زندگی میکنند این است تفاوت میان ذهن ثروتمند و ذهن فقیر پس هر پولداری ثروتمند نیست و هر پولداری شایسته الگوی ذهنی شدن نیست

اگر برای بدست آوردن پول مجبوری دروغ بگوئی و فریبکاری کنی ، تهیدست بمان! اگر برای بدست آوردن جاه و مقامی باید چاپلوسی کنی و تملق بگوئی ، از آن چشم بپوش! اگر برای آنکه مشهور شوی ، مجبور می شوی مانند دیگران خیانت کنی ، در گمنامی زندگی کن! بگذار دیگران پیش چشم تو با دروغ و فریب ثروتمند شوند ، با تملق و چاپلوسی شغل های بزرگی را به دست آورند و با خیانت و نادرستی شهرت پیدا کنند ، تو گمنام و تهیدست و قانع باش! ، زیرا اگر چنین کنی تو سرمایه ای را که آنها از دست داده اند ، به دست آورده ای... و آن " شرافت " است.

از ریشه و میوه صحبت کردیم از رابطه علت و معلول این ما را به قانون عمل و عکس العمل میرساند و به قانون جذب ، درک اینکه وضعیت مالی ما نتیجه طرح کلی ذهنی ما در مورد پول است کلید شروع تغییر است. این طرح کلی مالی برنامه ای از پیش تعیین شده در رابطه با پول در ذهن ناخودآگاه ماست در واقع همه ما یک ذهن شرطی شده داریم با برنامه ها یا باورهایی محدود کننده مثل :

"پول درآوردن سخت است"

"آدمی با موقعیت سواد یا مهارت های من این میزان بیشتر نمیتواند درآمد داشته باشد"

یا برعکس با باورها و برنامه های رشد دهنده شرطی شده ایم تصور کنید در سطح خودآگاه بسیار مثبت بیندیشیم و چشم انداز روشنی از وضعیت مالی خود رسیم کنیم تلاش و فعالیت ما نیز در راستای چشم اندازهایمان باشد اما در سطح ناخودآگاه یک ذهن شرطی شده و برنامه ریزی شده بر خلاف خواسته های خودآگاهمان داشته باشیم یک ذهن با باور به محدودیت ها وضعیت ما مثل کسی خواهد بود که برای رفتن گام بر میدارد اما شخصی بسیار قوی تر ، محکم دست او را گرفته است آنکه می خواهد رو به جلو گام بردارد ذهن خودآگاه ماست و آنکه محکم ما را نگاه داشته ضمیر ناخودآگاه خود ماست.



وضعیت مالی شما نتیجه طرح کلی ذهنی شما از پول است. طرح کلی ذهنی شما از مسایل مالی، ترکیبی است از افکار، احساسات و عملکردهای شما در زمینه های مالی و اقتصادی.

فرمول شماره 1: طرح کلی ذهنی < وضعیت مالی

فرمول 2: افکار < احساسات < عملکردها < نتایج

فرمول دوم صورتی از قانون جذب یا همان قانون عمل و عکس العمل است. در بالاترین بخش این فرمول افکار، تصاویر ذهنی، باورها و دیدگاه های ما قرار میگیرند. در دومین قسمت، احساسات ما قرار میگیرند. احساسات ما نتیجه مستقیم تمام آن چیزست که در ذهن ما میگذرد. در جایگاه سوم، اعمال، اقدامات و عملکردهای ما قرار میگیرند. عملکردی که از روی احساس مثبت انجام گیرد بسیار متفاوت است از عملکردی که نتیجه حسی منفی باشد. و در نهایت این اعمال ما هستند که نتایج را در زندگی ما پدیدار میسازند. این فرمول در قالب یک فرمول خطی ارائه شد اما در واقع یک چرخه است. چرا که در نهایت نتایج، روی افکار ما اثر میگذارند و افکار، احساسات ما را شکل می دهند و احساسات به نوبه خود به اقدامات می انجامند و کسی که نتیجه ای ضعیف دارد به این فکر میکند که وضع بازار بد است و یا "من نمیتوانم بیشتر از این درآمد داشته باشم" و این چرخه معیوب همچنان ادامه پیدا خواهد کرد. و برعکس کسی موفقیت بدست می آورد باورهای مثبت بیشتری را در ذهن خود شکل میدهد و با تکیه بر این باورها، احساس قدرت و خودباوری بیشتری خواهد کرد و در ادامه، راه شکستن این چرخه ی معیوب ارائه خواهد شد و به سمت ذهن ثروت ساز پیش خواهیم رفت.

طرح کلی ذهنی یک فرد چگونه شکل میگیرد؟

از دوران کودکی

از خانواده و مدرسه

از فرهنگ جامعه

اینها عوامل اصلی شرطی شدن ذهن ناخودآگاه انسان هستند، چه مثبت باشد چه منفی. کودکی که در خانواده و فامیل و کلا در محیط ثروتمند متولد می شود، بدون هیچ زحمتی نصف راه ثروتمند شدن را رفته است. شخصی که در خانواده و فامیلی با تحصیلات فوق تخصص رشد می کند، رویایش ورود به دانشگاه نیست، او به اینکه از کجا فوق تخصص بگیرد می اندیشد. کودکی که در برزیل به دنیا می آید نصف راه فوتبالیست شدن را طی کرده است. برزیلیها به ورود به جام جهانی فکر نمی کنند آنها به بردن جام جهانی می اندیشند. اکنون همه اینها را برعکس کنید:

کودکی که در خانواده و محیطی ضعیف رشد می کند کار بسیار سختی در پیش خواهد داشت. (اما نه غیر ممکن)

تا کنون اندیشیده اید که چرا همه سنگ ها مال پای لنگ است؟

آیا پای لنگ خودش سنگ ها را جذب نمی کند؟

اما چگونه میتوان این چرخه علت و معلولی را به نفع خود به کار گرفت ؟



در فرمول قبل گفتیم که افکار و تصاویر ذهنی و باور های یک فرد در نهایت ، زندگی بیرونی او را می سازند و تجربیات زندگی ، به نوبه خود افکار و باورهای او را شکل می دهند . این چرخه اگر منفی باشد می تواند مانند گرداب شخص را به درون خود بکشد. راه رهایی از این چرخه، برنامه ریزی مجدد ذهن ناخودآگاه ماست. در ادامه ، راهکارهای برنامه ریزی ضمیر ناخودآگاه بررسی خواهد شد..

برای تغییر نتایج ، باید باور ها و ذهنیت ها را تغییر دهید. فرایند تبدیل افکار به نتایج را می توان با برنامه ریزی مجدد ذهن ناخودآگاه ، در کنترل درآورد. اکنون فرمول مطرح شده در پست قبلی را بصورت زیر در نظر بگیرید.

برنامه ریزی < افکار < احساسات < عملکردها < نتایج

بدون برنامه ریزی مجدد ضمیر ناخودآگاه، شما در راس چرخه خلاقه قرار نخواهید گرفت (اشاره به تجسم خلاق یا همان قانون جذب) این برنامه ریزی ذهن ناخودآگاه است که شما را در جایگاهی قرار می دهد که بتوانید زندگی خود را بسازید. برای گرفتن نتیجه مطلوب ، باید باور های جدید را جایگزین باورهای فرسوده قبلی نمود. باور ها و تصاویر ذهنی ، "قالب" های خواسته ها و اهداف شما را شکل میدهند . " احساس " مثبت ، همان چیزی است که این قالب ها را پر میکند. با صدایی که برای خودتان قابل شنیدن باشد تکرار کنید :

"دنیای درونی من ، دنیای بیرونی مرا می سازد"

"من ذهن یک میلیاردی را دارم"

تکرار یک جمله، به مرور زمان آنرا به یک باور تبدیل می کند و باور، قوی ترین نیرویی است که یک انسان در اختیار دارد. این تمرین می تواند ابتدای حرکت به سمت ذهن ثروت ساز باشد. به جاده ثروت سازی خوش آمدید



خلاصه مطالب تا اینجا :

1- الگو سازی (و نه تقلید) از افراد موفق یک راه برای موفقیت است.

2- برای ثروتمند شدن باید ویژگی های شخصیتی یک ثروتمند را داشت.

3- شما به همان میزان پول خواهید داشت که در باورتان بگنجد.

4- شما شبیه کسانی خواهید شد که بیشترین رابطه را با آنها دارید ، پس با کسانی نشست و برخاست کنید که ذهنی ثروتمند دارند و از افرادی که ذهنی فقیر دارند تا حد امکان پرهیز کنید.

5- برای ثروتمند شدن علاوه بر داشتن ذهنی ثروتمند ، شما باید اصول مدیریت کسب و کار خود را نیز بدانید.

6- ثروتمند کسی است که هم پول دارد هم اعتبار و هم خوشبختی . پس هر پولداری ثروتمند نیست.

7- طرح کلی ذهنی شما از ثروت ، تعیین کننده وضعیت مالی شما در زندگی است و نه میزان تلاشتان.

8- وضعیت زندگی شما برآیند اعمال و عملکردهای شماست . اعمال و عملکردهای شما ، عمدتاً از روی احساس شما صورت می گیرند. و احساس به نوبه خود، نتیجه افکار و باورهای شماست. پس برای تغییر نتایج باید افکار ، باور ها و دیدگاه ها را تغییر داد.

9- شرطی شدن ذهن هر فرد از دوران کودکی آغاز می شود. برای تغییر در زندگی بیرونی ، فرد باید ذهن خود را دوباره برنامه ریزی کرده و شرطی نماید.

10- باید باورهای ناکارآمد گذشته را شناسایی کرد و کنار گذاشت سپس باورهای کارآمد جدید را جایگزین آنها کرد و قانون جذب را به نفع خود به کار گرفت.



مرور

برای ثروتمند شدن باید شیوه های ثروتمندان را الگو برداری کنید : هم از لحاظ روشهای تجارت و هم از لحاظ طرز فکر. برای ثروتمند شدن به عوامل بیرونی : دانش تجارت و مدیریت مالی و عوامل درونی : ویژگیهای شخصیتی و نظام باورها بطور همزمان نیاز است . اغلب افراد از توانایی درونی برای "خلق" و "نگهداری پول های کلان برخوردار نیستند . ذهن ناخودآگاه ما طی سالیان و در تماس با محیط پیرامون ، شرطی شده و اکنون تصویر و تعریفی کلی از وضعیت مالی ما در آن ترسیم گردیده است و این طرح کلی ذهنی ، وضعیت مالی ما را در جهان بیرون شکل میدهد . اگر میخواهید در دنیای بیرونتان تغییری به وجود آورید ابتدا باید دنیای درونتان را تغییر دهید . ما در دنیای علت و معلول زندگی میکنیم و اگر در دنیای بیرون کارها خوب پیش نمی رود علتش را باید در درون خود جستجو کنید. آنچه در دنیای ذهنی شما میگذرد (افکار، تصاویر ،باورها و دیدگاه ها) در دنیای عاطفی شما منعکس میگردد و عواطف شما ، رفتارها و عملکردهای شما را کنترل میکنند و عملکردها به نوبه خود به نتایج منتهی می شوند و در یک چرخه ، نتایج بیرونی یا همان تجربیات زندگی ما ، بر نظام فکری و باورهای ما تاثیر میگذارند . شما در مورد پول شرطی شده اید و این شرطی شدن شما را به سوی آینده مالیتان هدایت میکند مگر آنکه خودتان در پرونده های ذهنی مربوط به پول ، آگاهانه و عمدی دخالت کنید و آنها را به نفع خود تغییر دهید . این فرایند را برنامه ریزی مجدد ضمیر ناخودآگاه گویند

ذهن ناخودآگاه ما در اثر اطلاعاتی که طی سالیان گذشته دریافت کرده ، برنامه ریزی یا به اصطلاح شرطی شده است. برنامه ریزی قبلی ذهن ناخودآگاه ، نوع افکاری را که به ذهن خودآگاه وارد میشود کنترل مینماید. افکار و تصاویر ذهنی ، احساس ما را بوجود می آورند

و احساس ، همان کلید اصلی قانون جذب است.

احساس مصعب اصلی رفتارها و عملکردهای ماست .

احساس انرژی است که وقایع خوب و بد را به سوی ما میکشاند.

به قول رایبیز " ترس " و " لذت " کنترل کننده های اصلی زندگی یک فرد عادی هستند. اما احساسی به نام " اشتیاق " مهمترین عامل موفقیت فردیست که " هدف " ش را دنبال میکند. بدون اشتیاق شما گامهای مؤثری برنخواهید داشت و جهان پیرامون شما سیگنال قدرتمندی از سوی شما دریافت نخواهد کرد. برعکس این قضیه هم صادق است، در قبال مسایل منفی و آنچه که نمی خواهید ، احساس زیادی خرج نکنید تا با آنها در گیر نشوید و جذب زندگیتان نشوند. احساس " نفرت " از هر چیز ، آن چیز را به شدت به سوی شما می کشاند. پس به جای ترس از بی پولی و ورشکستگی ، به ثروت فکر کنید . این فقط یک گام اولیه است و نه همه فرایند ثروتمند شدن . پس از احساس ، اقدام است که مهم است . عملکرد ها و رفتار های ما هستند که نتایج بیرونی را می سازند.

فرمول : برنامه ریزی < افکار < احساس < اعمال < نتایج < تکرار افکار <

پس برنامه ریزی مجدد ، کلید تغییر در این چرخه است.

" در نبرد بین اراده و تخیل ، همواره این تخیل است که پیروز است "

برخی افراد به این " اعتقاد " می رسند که میتوانند و باید ثروتمند شوند. باید موفقیت و خوشبختی را در آغوش بکشند. باید نیرومند و سلامت باشند، باید تغییر کنند و سپس " اراده " میکنند برای تغییر . اما به زودی متوجه می شوند که تغییر ، چندان ساده نیست و گویی فقط خودشان را



فریب داده بودند. پاسخ اینجاست : مهم نیست شما به چه چیزی معتقد شده اید و یا اراده شما بر چه چیزی است ،مهم این است که ضمیر ناخودآگاه شما چه می گوید .

"عقاید " جدید شما وقتی می توانند تغییری بوجود آورند که به " باور " های جدید تبدیل شوند . در نبرد میان احساس عمیق شما و منطقتان ، احساس شما پیروز می شود. برنامه ریزی دوباره ضمیر ناخودآگاه (شرطی سازی مجدد ذهن)



ریشه بیشترین مشکلات ما با پول ، در دوران کودکی و نوجوانی ماست . در رفتارهای اقتصادی والدین و اطرافیان ما ، در آنچه که در باره پول می شنیدیم. در آنچه که می دیدیم و در آنچه که خود ، انجام میدادیم ، همه اینها ذهن ما را در مورد " پول " شرطی کرده اند. کمی در خودتان عمیق شوید.

آیا با واژه " پول " احساس راحتی میکنید؟ یا کمی همراه با احساس گناه یا ترس است؟ شاید هم همراه با نگرانی ، یأس ، یا هر احساس منفی دیگر. گاهی هم ترکیبی از احساسهای مثبت و منفی ، پیش از آنکه ادامه متن را بخوانید دقایقی را صرف اکتشاف در عمیق ترین احساس های خود نسبت به " پول " کنید.....

اولین مرحله ی برنامه ریزی مجدد ضمیر ناخودآگاه:

گام اول : (شناسایی) : مانع ذهنی ثروتمند شدن خود را پیدا کنید. به عمیق ترین احساس خود نسبت به پول فکر کنید . اگر با پول راحت نیستید پس ناخودآگاه شما توان لازم برای دست آوردن و یا نگاه داری پول را نخواهد داشت.

گام دوم : (ریشه یابی) : ریشه این احساس منفی را پیدا کنید . آیا از شنیده ها و دیده ها و تجربیات زمان کودکی و نوجوانی شماست ؟ هر چه که هست به گذشته ها تعلق دارد و شما دیگر به آن نیازی ندارید.

نکته : آموخته ها و مطالعات شما ملاک نیست بلکه آن چیزی که ناخودآگاه شما با آن در تماس بوده ملاک است .

گام سوم : (قطع ارتباط) : با آن فکر و احساس که مانع رسیدن شما به ثروت شده قطع ارتباط کنید و آن را کنار بگذارید.

گام چهارم : (جایگزینی) : اکنون باید خودتان انتخاب کنید که چگونه فردی باشید ، اکنون باید ذهن خود را در راستای شخصیت جدیدتان دوباره برنامه ریزی کنید . شما یک ثروتمند هستید پس یادتان نرود همواره تکرار کنید : من ذهن بک میلیارد را دارم



در گذشته گفتیم اولین گام در رفع موانع ذهنی ، شناختن آنهاست است. این موانع در واقع یک سری برنامه هستند ، برنامه هایی ناکارآمد که مانند ویروس تلاش شخص را برای موفقیت خنثی می نمایند . این برنامه ها به مرور زمان ذهن ناخودآگاه را شرطی نموده و به " الگوهای ذهنی " تبدیل می شوند .

* شناخت برنامه های ناکارآمد ذهنی (انواع الگوهای ذهنی ناکارآمد)

الگوی 1- پول بد است : پول کثیف است ، پولدارها دزد و گناهکار هستند و...

الگوی 2- پول به سختی به دست می آید. پول درآوردن کار بسیار مشکلی است.

الگوی 3- پول به دست می آید اما نمی ماند . چاله پول از قبل کنده شده .

الگوی 4- پول گاهی هست و گاهی نیست.

الگوی 5- از راه درست نمی توان پول زیاد به دست آورد.

الگوی 6- پول برای روز مبادا است نه لذت بردن (احساس عدم امنیت)

الگوی 7- با شرایطی که من دارم بیشتر از این نمی توانم رشد کنم و پولدار تر شوم .

ممکن است شما در مورد خودتان و اطرافیانتان بتوانید الگوهای بیشتری شناسایی کنید.

الگوی اول : ما ممکن است در عمیق ترین احساسات خود از پولدارها متنفر باشیم و هر چند لبخند می زنیم اما از شنیدن خبر موفقیت اطرافیان ، به خود می لرزیم .

الگوی دوم : ما یاد گرفته ایم که باید زیاد کار کنیم و سخت کوشی را با تقلا اشتباه می گیریم سخت کوشی همراه با احساس خوب و " اشتیاق " است و تقلا همراه با "خستگی " و زدگی .

الگوی سوم : گاه با ولخرجی پول را از دست می دهیم و یا عادت کرده ایم که تا پولی به دست می آوریم چاله آن هم کنده شود و البته برخی هم با سرمایه گذاری غلط پول خود را از دست می دهند.

الگوهای چهار و پنج و شش کاملا واضح بوده و نیاز به توضیح ندارند .

الگوی هفتم : می توان به افرادی اشاره کرد که تحصیلات یا مهارتهای خود را برای پیشتر رفتن ناکافی می دانند. و یا آنها که نداشتن سرمایه اولیه را مانع می دانند و معتقدند که " پول ، پول را می آورد "

شاید الگوهای بیشتری بتوان نام برد اما شما باید خودتان الگوی شرطی شده ذهن خود را پیدا کنید و آن را ریشه یابی کرده و سپس کنار بگذارید.



برای شرطی سازی مجدد ذهن ، می بایست الگوها (برنامه ها) ی ناکارآمد قبلی را شناسایی و ریشه یابی کنید. سپس الگوی کارآمد جدیدی را جایگزین آن نمایید. الگوی جدید باید بارها و بارها تکرار و تمرین شود تا بصورت ناخودآگاه درآید. همانطور که می دانید موفقیت و خوشبختی هر دو ، مهارت هستند و کسب هر مهارتی به دو عامل نیازمند است :

اول آموزش

دوم تکرار و تمرین

مهارت ، همان آموخته های ماست که در اثر تکرار و تمرین زیاد ، ناخودآگاه شده است . مانند رانندگی و موسیقی یا حتی راه رفتن . اما الگوهای موفق را از کجا باید پیدا و جایگزین کرد؟ از آدمهای موفق

با دانستن و اجرای شیوه تفکر و نگرش ثروتمندان و نیز روش های عملکردی آنها بیشترین احتمال وجود خواهد داشت که شما نیز به همان نتایجی برسید که ثروتمندان رسیده اند.

در بخش اول ، هدف ، شناسایی الگوهای کنونی ذهنی است . اما جملات تاکیدی ارائه خواهد شد که بستر ذهن را برای جذب الگوهای جدید آماده تر خواهد کرد. جمله تاکیدی که می توانید روزانه تکرار و تمرین کنید این است :

" من ذهن یک میلیارد را دارم "

و نیز بدانید که

" دنیای درونی من دنیای بیرونی مرا می سازد "

پس تغییر را از فکر و شیوه نگرشتان آغاز کنید .

ذهن ما با الگوهای مثبت و منفی مختلفی در مورد پول شرطی شده است. پیدا کردن این الگوها گام مهمی در جهت تغییر است چرا که همین الگوها هستند که رفتارها و عملکردهای ما را شکل می دهند . کسی که برای روز مبادا پول پس انداز می کند ناخودآگاه منتظر روز مبادا است ، و در نهایت ، به روز مبادا خواهد رسید. اما اگر پس انداز کردن با هدفی مثبت صورت گیرد آنگاه ذهن و احساس ما درگیر هدفی مثبت خواهد شد.

درک آن حس عمیق و نهفته ای که به " پول " دارید بسیار مهم است . ما سعی میکنیم زیاد از پول حرف نزنیم تا مبادا به پول پرستی متهم شویم .

برخی هم احساس گناه کرده و فکر می کنند اگر بیش از این به پول بپردازند ، از انسانیت و از خدا دور می شوند . اما در سطح خود آگاه ، همه ما به سختی " پول " را می خواهیم و البته هر چه بیشتر ، بهتر. اگر شما موفق به کشف چنین تناقضی میان احساس و منطق تان شدید (تناقض میان ناخودآگاه و خودآگاه) در واقع کلید تغییر را پیدا کرده اید. شناخت و ادراک الگوهای ذهنی ، رفتاری و عاطفی کلید تغییر است .



کلید موفقیت :

یادگیری و بکار گیری دو فرایند مکمل هستند.

بدون بکار گیری ، یادگیری ارزش خاصی نخواهد داشت.

پس از یادگیری ، به مرور زمان، بیشتر مطالب از حافظه پاک می شوند و تاثیر خود را از دست می دهند.

شاید دیده باشید اشخاصی را که ده ها و صد ها جلد کتاب خوانده اند اما تغییر خاصی در زندگیشان ایجاد نشده است. در واقع فرایندی که در ذهن این افراد اتفاق افتاده ، یک روند یک طرفه بوده ، یعنی ورودی داشته اما خروجی نداشته است. به بیانی دیگر : یادگیری وجود داشته اما بکارگیری وجود نداشته است.

اگر میخواهید آموزشها برای شما مؤثر باشند و تغییر واقعی در زندگی تان بوجود بیاورند حتما باید آنچه را که در زیر توضیح میدهم انجام دهید :

باید مطالب را در چند زمان مختلف دوره کنید تا از حافظه کوتاه مدت شما وارد حافظه بلند مدت بشوند .

متخصصین حافظه و یادگیری توصیه می کنند که بعد از یادگیری اولیه ، مطالب چهار بار دیگر در زمانهای مختلف تکرار بشوند تا بطور کامل در حافظه بلند مدت جا گرفته و ناخودآگاه شوند . در گام بعدی باید هر کدام از آموزشها ، بار ها تکرار و تمرین گردد تا بصورت یک عادت در آید. منظورم دقیقا این است که پس از یادگیری، تازه کار شما شروع میشود و به ابتدای راه می رسید. باید برگردید از اول بخونید و زمان گذاشته و هر کدام از موارد را تمرین و تکرار کنید. تا زمانی که تک تک این موارد به عادت تبدیل نشوند، تاثیر عملی در زندگی شما نخواهند داشت.

مهم نیست شما چه می خواهید و منطقتان چه می گوید، این ناخودآگاه و احساس عمیق شما نسبت به پول است که حرف آخر را می زند . افراد زیادی سعی می کنند رویکردهای مالیشان دقیقا بر عکس آن چیزی باشد که از پدر ، مادر یا هر دو آنها به یاد دارند . زیرا رویکردهای مالی آنها را مسبب محدودیت ها و شکست ها یشان می دانند . اما گاه این تغییر رویکرد ، با " خشم " یا نفرت نسبت به رفتار پدر و یا مادر همراه است . حسی که این افراد نسبت به پول دارند با آن خشم نهفته ، درهم آمیخته است. شخصی که پول ، در ناخودآگاهش با خشم گره خورده باشد ، یا در نگاه داشتن پول به مشکل بر خواهد خورد و یا برای داشتن احساس خوشبختی. اگر انگیزه شما برای رسیدن به پول و موفقیت ، ریشه ای چون ترس (عدم احساس امنیت) و خشم داشته باشد و یا برای اثبات خودتان باشد ، بعید است بتوانید با ثروت و موفقیتتان احساس خوشبختی کنید . و این ، نگهداری پول را برای شما سخت خواهد کرد چون حس ترس باعث می شود رویکردها و عملکردهای اشتباهی را برگزینید که در نهایت می تواند منجر به شکست مالی شود. پس شناسایی حس درونیتان نسبت به ثروت و موفقیت ، گام اول در مسیر برنامه ریزی مجدد ضمیر ناخودآگاه است.

تا کنون دو گام عملی معرفی شده است :

گام اول : شناسایی الگوی ذهنی هر فرد در رابطه با مسایل مالی و پول .

گام دوم : شناسایی اینکه مانع ذهنی فرد در ثروتمند و موفق شدن ریشه در کدام یک از احساسات عمیق او دارد .

شاید بتوان تمام دوره ذهن ثروت ساز را در چند جمله ساده خلاصه نمود اما پیچیدگی کار در تشخیص جزئیات است. تفاوت اصلی ، در "دانستن" و "درک کردن" است : همه تفاوت دریا و اقیانوس را میدانیم اما اگر ناگهان چشمانتان را باز کنید و خود را شناور در میان پهنه وسیعی از آب ببینید ، آیا میتوانید بگویید که در دریا هستید یا اقیانوس ؟ بسیاری از ما مطالعات زیادی در شناخت ذهن و روان و مباحثی از این دست داشته ایم و اصطلاحا خیلی می دانیم اما آیا شناخت و درک ما به همان اندازه دانشمان است؟

دانش و دانستن بخودی خود تغییر چندانی در ما بوجود نمی آورد مگر اینکه به شناخت و ادراک تبدیل شود. می توان غذای یک هفته را در یک روز خورد اما نمیتوان آنرا حضم و جذب نمود . برای تبدیل "دانش" به "شناخت" و ادراک ، باید آرام پیش رفت و هر قدم را "تجربه" کرد .

چقدر طول می کشد تا دانش و فرمولهای اموری مثل آشپزی ، شطرنج بازی کردن ، نوازندگی و یا قواعد شنا کردن را یاد بگیریم ؟

حال چقدر طول می کشد تا بتوانیم خوب بنوازیم. یا خوب شنا کنیم ؟

قطعا دانستن و دانش تنها ، نتایج مطلوب ما را به دست نخواهد داد بلکه این دانش باید به درک و شناخت تبدیل شود تا نتیجه بگیریم. آیا تا به حال مچ خودمان را گرفته ایم ؟ ذ در بسیاری از زمینه ها خیلی خوب صحبت می کنیم و حتی شاید کارشناس یا استاد باشیم اما عملکردمان و زندگی بیرونیمان (نتایج) گاه چیز دیگری می گوید یعنی بسیار می دانیم اما شناختمان به اندازه دانشمان نیست ، برای کسب ادراک و شناخت ، باید وقت گذاشت . نباید از کنار تجربیات کوچک زندگی ساده گذشت . باید دانسته های خود را در وقایع کوچک و بزرگ زندگیمان پیدا کنیم و هنگامی که این دانسته ها را در عمل تجربه کنیم آنگاه به شناخت و ادراک تبدیل می شوند.

پس از تجربه کردن دانسته ها ، گام مهم بعدی " تمرین و تکرار " است. هیچ مهارتی به دست نمی آید مگر آنکه هر روز تمرین و تکرار شود . مهارتهایی همچون خوشبختی و شاد زیستن ، موفقیت و سایر مهارت های ذهنی و عاطفی ، فقط و فقط با تکرار و تمرین است که بدست می آیند . ابتدا باید قواعد موفقیت را آموخت و سپس آنها را تکرار و تمرین کرد . درست مثل یک فوتبالیست یا یک نوازنده و یا یک نقاش که اول دانش لازم را می آموزند و سپس آنها را تمرین می کنند. داشتن یک ذهن شرطی شده در راستای خواسته های ما ، یک دانش است که باید به ادراک و سپس به مهارت تبدیل شود.

همه اینها را گفتم که به این مطلب برسیم:

دانشی به نام برنامه ریزی مجدد ضمیر ناخودآگاه یا همان شرطی سازی ذهن ، هنگامی به نتایج مطلوب منجر خواهد شد که با شناخت و ادراک همراه باشد . یعنی نکات گفته شده را در زندگی خودمان پیدا کنیم . و پس از آن تمرین و تکرار تکنیکها را با خویش انطباقی انجام دهیم.

اشتیاق اصلی ترین عامل انگیزاننده انسان در حرکت به سوی اهدافش است ، مراقب باشید عامل انگیزاننده شما ترس ، خشم ، نفرت و یا خودخواهی نباشد هر چند اینها عوامل قدرتمندی هستند اما به شادی و خوشبختی نمی انجامند. اگر طرح کلی که از پول ، ثروت ، موفقیت ودر ضمیر ناخودآگاه شماست با اهداف و خواسته های شما تطبیق نیافته باشد ، نتایج مطلوب شما به دست نخواهد آمد ، گاهی رسوخ به ناخودآگاه آسان نیست . پس چگونه می توانیم بفهمیم که آن طرح ، در ذهن ما چگونه است؟ با نگاه کردن به اوضاع ما و زندگیمان .



زندگی بیرونی انعکاس دنیای درون ماست . انعکاس عمیق ترین احساسات نهفته ما . انعکاس ذهن شرطی شده ما ، پس با تحلیل جنبه های مالی زندگی و نیز با گذر به خاطرات کودکی ، تا حد زیادی می توانیم به طرز تفکر نهفته خود در مورد پول پی ببریم. لازم است ابتدا کشف کنید که در ناخودآگاهتان چه خبر است ، احساسات عمیق شما چه می گویند و سپس آنها را ریشه یابی کنید . اگر به این نتیجه رسیدید که این افکار و الگوها برای شما ناکارآمد و غیر ضروری است ، وقت آن رسیده که آنها را رها کنید و به مرحله بعدی گام نهید.

پیش از ورود به جاده تغییر ، ترسهای خود را رها کنید ، ترس از شکست و ترس از دست دادن همه چیز پس از موفقیت ، هدفتان از پولدار شدن کسب امنیت نباشد چون در آن صورت همه مسیر را با حس ترس و نا امنی طی خواهید کرد . ممکن است از گذشته مالی خودتان و یا رویکردهای مالی والدین و اطرافیان خشمگین باشید ، خشم انگیزه ای بسیار قوی است اما اگر با خشم به پول برسید در نهایت برای رهایی از خشم و کسب آرامش ، پولهای خود را از دست می دهید . در غیر اینصورت آرامش خود را از دست خواهید داد.

یک راه برای ثروتمند شدن ، الگو برداری از طرز فکر ثروتمندان است :

- شما چگونه فردی هستید؟

- آیا باورهایتان مانند ثروتمندان است؟ یا افراد متوسط؟ یا حتی افراد ضعیف؟

- آیا عادات و رفتارتان مانند ثروتمندان است؟ (قطعا منظور عادات بد نیست بلکه عادات و رفتاریست که مبتنی بر حس ثروتمند بودن است) مثلا در رستوران غذا را با توجه به قیمت آن انتخاب می کنید یا با توجه به اینکه چه چیزی دوست دارید میل کنید؟

- آیا شخصیت شما مانند یک فرد ثروتمند است؟

- آیا احساس شما نسبت به خودتان مانند یک ثروتمند است؟

این جمله را به خود بگویید : " من ۱ میلیارد تومان پول دارم " چقدر باور کردنی بود؟ علاوه بر این ها ، جنبه های بیرونی ثروتمندان را هم باید کسب کرد و آموخت: دانش تجارت و مدیریت مالی، سرمایه گذاری درست و البته خلاقیت.

سالهای سال بسیاری از ما جملاتی از این دست می شنیدیم : پول بد است ، پول ریشه همه بدیهاست ، تا کوخی نباشد کاخی هم نیست ، پول علف خرس نیست ، تا دزدی نکنی پولدار نمی شوی ، از راه درست نمی توان ثروتمند شد ، پول حرف اول را می زند ، پول پول را می آورد ، پولدارها پولدارتر و فقرا فقیر تر می شوند ، پول ریشه همه بدیهاست و.....

آموزه های مذهبی ، برنامه های تلویزیونی ، پدر و مادر و جامعه ، در تمام سالهای گذشته سرگرم تبلیغ ارزشهای منفی پول و پولدار ، بوده اند.



دیده ها را هم به لیست شنیده ها اضافه کنید:

- آیا والدین و اطرافیان ما از پولشان درست استفاده می کردند؟
- آیا سرمایه گذاری و خریدهای درستی انجام میدادند؟
- آیا اهل ریسک بودند یا به دنبال امنیت و به فکر روز مبادا؟
- آیا پول را آسان به دست می آوردند یا به سختی؟
- آیا راحت پول خرج می کردند یا با ترس و محدودیت؟
- آیا صحبت در باره پول در خانواده و در میان اطرافیان لذت بخش و مثبت بود یا همراه با حسرت و کمبود و حتی همراه با مشاجره؟

اگر مواردی از این دست را تجربه کرده اید به احتمال زیاد بدون اینکه خود بدانید یا بخواهید، این شنیده ها و دیده ها، ذهن شما را شرطی کرده اند و همین الگوها به شکلهای گوناگون در زندگی شما تکرار می شوند. البته تجربیات شخصی را نباید از قلم انداخت، دختری که همیشه پول تو جیبی خود را از پدرش میگیرد، می آموزد که پول در اختیار مردان است و نه زنها. ممکن است ناخودآگاه این شخص، اجازه تلاش برای استقلال مالی را به او ندهد. و یا کسی که دعوای شدید پدر و مادر بر سر پول را مشاهده کرده و یا شخصی که تجربه سرزنش های والدین در مورد پول را داشته حتی اگر چیزی به یاد نیاورد باز هم تحت تاثیر این تجربیات خواهد بود.



ذهن شما در مورد پول از سه راه شرطی شده است :

1- از طریق آنچه شنیده اید

2- از طریق آنچه دیده اید

3- و از طریق تجربیات و رویداد های خاصی که روی عواطف شما تاثیر عمیق گذاشته اند

- شنیده هایی مانند : پول بد است ، پولدارها دزد هستند ، پول علف خرس نیست ، پول پول را می آورد ، ما فقیر هستیم ،
راه تغییر الگوهای ناکارآمد شنیداری: اگر ناخودآگاه شما در گذشته های دور و نزدیک با شنیدن ده ها و صد ها جمله از این دست برنامه ریزی شده ، شما باید : باورهای ناکارآمدی که در اعماق ناخودآگاه شما لانه کرده اند را پیدا کنید. ریشه این باورها و الگوها را شناسایی کنید. این باورها و الگوها را کنار بگذارید. الگوهای جدیدی را جایگزین کرده و ذهن خود را با تکرار آنها دوباره برنامه ریزی و شرطی کنید. مثلا اگر این باور را در خود پیدا کردید که پول درآوردن سخت است ، با صدای بلند تکرار کنید: "من به آسانی و با لذت پول بدست می آورم " اگر الگوی شما این بوده که به محض بدست آوردن پول ، چاله آن هم کنده می شود . همواره با صدای بلند تکرار کنید : "هر پولی که وارد زندگی من می شود صرف خواسته های من می شود"
- در مورد آنچه دیده ایم می توان به این موارد به عنوان مثال اشاره کرد: (تجربیات ناکارآمد مورد نظر است) سرمایه گذاری اشتباه پدر و مادر ، خریدهای اشتباه ، معاملات ناموفق ، خرید با مشقت و حس بد بجای خرید های لذت بخش و محدودیت های شدید مالی ، تغییر الگوهای دیداری: اگر می خواهید تاثیرات منفی ناخودآگاه آنچه از کودکی دیده اید و تجربه کرده اید را برطرف کنید باید: شیوه و عادات زندگی مالی والدین و سایر افراد تاثیر گذار بر خودتان را شناسایی کنید و مشخص کنید در کدام موارد با آنها هم عقیده بودید و در کدام موارد مخالف . و آیا این عادات و روشها در زندگی خود شما هم هست یا خیر ؟ مشخص کنید این شیوه ها و عادات چه تاثیری بر زندگی مالی شما داشته است. اگر شما بطور ناخودآگاه از همان شیوه ها و عادات ناکارآمد پیروی می کنید ، اکنون آنها را از زندگی خود حذف کنید روشی تازه برای خودتان پیدا کنید.
- رویداد های خاص همانهایی هستند که تاثیرات عمیق عاطفی بر شما گذاشته اند: مشاجره شدید پدر و مادر سر پول ، ورشکستگی خانواده ، به سرقت رفتن دارایی شما یا والدینتان ، طلاق بر سر مشکلات مالی و این رویداد ها ممکن است تاثیرات پایداری بر احساس شما نسبت به پول بر جا بگذارند . برای تغییر ذهن شرطی شده باید: تمام رویداد های مربوط به پول و مسایل مالی که بر عواطف شما تاثیر عمیق داشته را شناسایی کنید. تاثیراتی که این وقایع بر زندگی مالی شما داشته را شناسایی کنید. این وقایع مربوط به گذشته شماست و مجبور نیستید آنها را تا ابد با خود حمل کنید. راهی متفاوت برای زندگی خود بسازید و پولدار شوید.

لطفا وقت بیشتری برای انجام توصیه های مطرح شده اختصاص دهید



همگام سازی مالی

گاهی شرکای زندگی ، الگوهای ذهنی یکسانی در مورد پول ندارند . ممکن است از نظر یکی ، پول به معنای رضایت آنی از زندگی باشد در حالی که از نظر دیگری پول را باید پس انداز کرد تا اسباب استقلال و امنیت آینده باشد. در این حالت یکی فکر میکند دیگری در حال خرج کردن امنیت و استقلال اوست و دیگری فکر می کند شریکش دارد لذت زندگی را از او دور می کند. در اینگونه موارد طرفین باید به الگوی مشترکی دست پیدا کنند تا پول ، آرامش آنها را از بین نبرد . اگر انگیزه ها و نگرانی های طرف مقابلمان را بدانیم ، زمینه های همسان سازی الگوهای ذهنی را فراهم خواهیم ساخت. در غیر اینصورت این امکان وجود دارد که ضمیر ناخودآگاه شما برای بازگرداندن آرامش ، سعی کند شما را از شر پولهایتان خلاص کند.

جملات تاکیدی هر کدام از این جملات را با صدای بلند تکرار کنید تا سیستم عصبی شما را تحت تاثیر قرار دهد:

"من ذهن یک میلیارد را دارم"

"دنیای درونی من دنیای بیرونی مرا می سازد"

"من تمام تجربیات و خاطرات ناکارآمد گذشته را دور می ریزم و در آینده نزدیک میلیاردی می شوم"

البته شما میتوانید جمله تاکیدی خودتان را بسازید. اما یادتان باشد که باید همواره آنرا با صدای بلند تکرار کنید تا بتواند در شبکه عصبی شما الگویی جدید ایجاد کند و ناخودآگاه شما را تحت تاثیر قرار دهد. اگر به نیرویی برتر از خودتان باور دارید این جمله قدرتمند تاثیر بسزایی در تغییر الگوهای ذهنی شما خواهد داشت: "خدا تا 1N میلیارد تومن پشت من است" (عدد 1N باید برای شما قابل باور باشد)

مروری بر چند نکته کاربردی: هنگامی که در ضمیر ناخودآگاه ، زمان انتخاب بین احساسات عمیق و خواسته های شما فرا رسید ، غالبا احساسات برنده است . چنانچه انگیزه شما برای رسیدن به ثروت و موفقیت ، ریشه در ترس یا خشم داشته باشد و یا برای اثبات خودتان به آن نیاز داشته باشید ، پول و موفقیت باعث خوشحالی و خوشبختی شما نخواهد شد



دوباره به طرح کلی ذهنی خود از پول و موفقیت باز گردید .

۱ - به این سوالات پاسخ دهید :

کدام الگو برای سالها در زندگی شما تکرار دهید شده ؟

آیا دست به هر کاری می زنید موفق نمی شوید؟ یا اینکه همه چیز خوب پیش می رود اما ناگهان خراب شده و بازی برده را می بازی؟

آیا همواره یک شریک یا فرد سومی موفقیت شما را خراب می کند؟

آیا در کارتان و کسب پول موفقید اما همواره مشکل مالی دارید؟

آیا به سختی پول بدست می آورید؟ یا آسان؟

آیا روند پیشرفتتان همواره کند و طاقت فرسا بوده؟

آیا گاه و بیگاه یک اتفاق ، یک بدشانسی ، همه چیز را خراب می کند ؟

آیا درآمد شما همواره روندی ثابت داشته یا کاملا متغیر و غیر قابل پیش بینی است؟

الگوهای شما کدام است؟

تاکید ، بیشتر روی الگوهایی است که مدت زمان زیادی است در زندگی شما جاری هستند و احتمالا رد آنها را در زندگی والدین یا اطرافیان هم میتوان پیدا کنید . روندی که در زندگی مالی شما جاری است ، پیشاپیش در ذهن ناخودآگاه و در باور های شما جاری بوده است .

۲ - اکنون این سوالات را پاسخ دهید:

آیا همواره در حال خرج کردن یا هدر دادن پول هستید یا مشغول پس انداز کردن آن ؟

آیا اقدام به سرمایه گذاری می کنید ؟

کلا با پول خود چه رفتاری دارید ؟

رفتارهای اقتصادی شما کدام است ؟



الگوهایی که مدام تکرار می شوند را یادداشت کنید و ببینید آیا شبیه آن چیزی است که در دوران کودکی و نوجوانی تجربه کرده اید؟ یا متفاوت و در جهت ضد آن است؟ (و گاه در ضدیت با الگوهای دوران کودکی)

3 - به این سوالات نیز پاسخ دهید :

انگیزه شما از پول دار شدن یا بدست آوردن پول بیشتر چیست ؟

چرا می خواهید موفق شوید؟

آیا کمبودهای قدیمی را جبران می کنید یا می خواهید لذت ببرید؟

پاسخ های این سه بخش می تواند شناخت بهتری از خود ، به شما داده و به شما نشان میدهد زندگی مالیتان به کدام سو می رود . یادتان باشد برای موفقیت مالی شما باید اطلاعات لازم در مورد تجارت و نیز مهارت لازم برای انجام کارتان را داشته باشید اما : این فقط شرط لازم است نه شرط کافی

شما از کارتان به میزانی درآمد کسب می کنید که خودتان باور دارید. اکنون پازل ذهنی خود در مورد پول را شناخته اید و می دانید کدام باور ها هستند که سمت و سوی زندگی مالی شما را تعیین می کنند. در واقع تا کنون این ، خود شما نبودید که زندگی مالیتان را هدایت می کردید بلکه آن برنامه از پیش نوشته شده این کار را می کرد . وقت آن رسیده که شما برنامه ریزی و فرماندهی را به دست بگیرید . قطعاً محیط و استعداد های بالقوه شما بی تاثیر نیستند . نقطه صفر افراد مختلف یکی نیست و مسیر زندگی هر کس فقط و فقط مخصوص خود آن شخص است پس الگو برداری کنید نه مقایسه .

اکنون تصویر جدیدی از خود بسازید و الگوهای مالی کارآمدی برای خود تعریف کنید. رقبلی از هر اقدام و سخنی ، خود را از لحاظ ذهنی و عاطفی در وضعیت و الگوی جدید قرار دهید و از آن جایگاه تصمیم گیری و اقدام کنید .

هیچ فکر و هیچ عقیده ای به خودی خود ارزشی ندارد . ارزش هر فکر به میزان اهمیتی است که شما به آن می دهید . اگر شما به افکار و عقاید یک شخص یا یک گروه در گوشه ای دیگر از جهان اهمیت ندهید ، چه تاثیری بر شما و زندگیتان خواهد داشت؟ شما به هر فکر و عقیده ای اهمیت دهید صاحب آن خواهید شد و آنرا در زندگی خود فعال خواهید کرد. پس به افکار و الگوهای ذهنی ناکارآمد اهمیت ندهید ، ارتباط خود را با آنها قطع کنید، آنها را از زندگی خود بیرون کنید و باورشان نداشته باشید.

آیا هنوز هم باور دارید که با شرایطی که دارید نمی توانید پولدار شوید؟

آیا هنوز هم باور دارید پول درآوردن سخت است ؟

آیا هنوز هم باور دارید

اینها افکار کهنه ای هستند که تاریخشان سر رفته . دیگر به آنها اهمیت ندهید . وقت آن رسیده که افکار جدیدی را جایگزین آنها کنید . در ادامه ی ، شما با طرز فکر و ساختار ذهنی ثروتمندان آشنا خواهید شد. هر چه بیشتر خود را در معرض این افکار قرار دهید ، آنها بیشتر و بیشتر از آن شما خواهند شد . ثروتمند بودن یک ویژگی نیست نه صرفاً حاصل اتفاقات و وقایع زندگی . هر چند در هر قانون استثناء ها نیست اما اگر شما از



آن استثنائات نیستید پس تنها گزینه شما این است که دست بکار شوید و زندگی خود را بسازید. یادآور می شوم که ثروتمند و پولدار لزوماً یکی نیستند. هر ثروتمندی، پولدار هست اما هر پولداری لزوماً ثروتمند نیست، ثروتمند کسی است که هم پول دارد هم اعتبار و هم شاد و خوشبخت است. اما چه بسیار پولدارهایی که اندیشه ای فقیر و کوچک دارند، مهم نیست چقدر پول داشته باشیم. تا زمانی که به پول "احساسی" نیاز کنیم، فقیر هستیم. برای یک ثروتمند مهم است که پولش را از طریق کار و خلاقیت بدست آورده باشد چرا که آن پول قرار است برایش شادی و خوشبختی بیاورد. ذهن ما در حالت عادی فقط قادر است سه بعد زندگی را درک کند در حالی که ابعاد نامرئی، بخش بزرگی از زندگی ما را تحت تاثیر خود دارند تصور کنید موجودی دو بعدی هستید که فقط طول و عرض را درک می کند و ادراکی از عمق و ارتفاع ندارد. (مانند یک نقاشی روی یک برگ کاغذ) اکنون دایره ای در دنیای شما پدیدار می شود. در دنیای شما، این فقط یک دایره است. اما در جهان سه بعدی، این دایره سطح مقطع یک میله است. شما با دید دو بعدی خود هرگز درک نخواهید کرد که آنچه از دنیای شما گذر کرده آیا یک چوبه دار است؟ یا یک تیر چراغ برق یا هر چیز دیگری.....

پولی که وارد زندگی شما می شود از مسیری گذشته که انرژی های خاصی را به خود جذب کرده و همانها را با خود به زندگی شما می آورد. درست مثل آبی که می نوشید. آب از مسیرهای زیادی می گذرد و مواد زیادی را در خود حل می کنید، گاه مواد معدنی مفید، گاهی هم آلودگی و بیماری. پس برای ثروتمند شدن تنها راه ممکن کسب پول سالم است. به این معنا که در مسیر ثروتمند شدن شما کسی آسیب نبیند.



مرور

جواب این سوال برای شخص شما بسیار مهم خواهد بود زیرا نشان دهنده عمیق ترین اعتقادات و باورهای شماست:

* ثروتمندان چه تفاوتی با دیگران دارند؟

* چرا بعضی ها ثروتمند هستند و برخی دیگر فقیر یا متوسط؟

جواب سوال بالا را با عمق احساساتان بدهید نه با دانشی که از مطالعه کسب کرده اید. هر جوابی که به ذهنتان می رسد را یادداشت کنید تا بتوانید در آینده میزان تغییر در باورهای خود را بسنجید. پاسخ سوال بالا به شما نشان خواهد داد که در ذهن ناخودآگاهتان چه می گذرد و عمیق ترین احساس های شما در مورد پول چیست. در گذشته گفته شد که اگر ثروتمند نیستید پس چیزی هست که نمی دانید ، اجازه دهید توضیح این مطلب را با یک مثال بیان کنم ، اگر شما نمی توانید گیتار بنوازید پس چیزی هست که نمی دانید ، آن چیز نواختن گیتار است . همین را به نقاشی ، رانندگی ، جراحی ، تدریس زبان ، پرواز با هواپیما و غیره تعمیم دهید . داشتن یک زندگی خانوادگی خوب ، موفقیت در روابط ، سلامتی و خوشبختی نیز از همین قاعده پیروی میکنند. اگر روابط مؤثر و کارآمدی ندارید پس قواعد ارتباط مؤثر را نمی دانید . اگر در بورس ضرر می دهید پس قواعد بورس بازی را به درستی نمی دانید. به همین ترتیب اگر ثروتمند نیستید پس قواعد ثروتمند شدن را نمی دانید البته ممکن است پول زیادی از پدر پولدارتان به شما رسیده باشد اما در این حالت ، شما فقط یک "پولدار" هستید نه "ثروتمند" چون این پول را با کار و خلاقیت خود به دست نیاورده اید.

ثروتمند بودن یک مهارت است که اول باید آموخته شود سپس تمرین گردد.

گفتم اگر ثروتمند نیستید بدین معناست که : چیزی هست که شما نمی دانید اما ثروتمندان می دانند . و آن چیز ، یا دانش تجارت و کسب و کار است یا ویژگی های شخصیتی و فکری . یکی از آن ویژگی ها ، توانایی ذهنی فرد برای خلق و نگهداری پول است . بعید است شما بتوانید بیشتر از آنچه در باورتان می گنجد پول بدست آورید. اگر هم چنین شود در نگهداری آن مشکل خواهید داشت چرا که از ظرفیت و توان درونی شما بیشتر است . پس اولین گام در تغییر به سوی ثروت سازی ، تغییر باور و تصویری است که از خود نسبت به پول دارید. پیش از آنکه بتوانید این تصویر و باور را تغییر دهید ابتدا باید آنرا شناسایی و ریشه یابی کنید.

اولین گام عملی پاسخ دادن به این سوال بود که تفاوت ثروتمندان با دیگران چیست؟ اکنون گام دوم را بردارید :

خود را صاحب چه مقدار پول می توانید تصور کنید؟

ظرفیت ذهنی شما برای پول چقدر است؟

دقت کنید که آرزوی خود را بیان نکنید . فقط ببینید چه مقدار پول در ذهن شما می گنجد . احتمالاً برای تصور کردن این رقم ، شما سراغ تواناییها و قابلیت های خود رفته اید: شغل فعلی ، میزان تحصیلات، سرمایه ، موقعیت اجتماعی ، سن و

آیا شخصی را سراغ دارید که با موقعیت مشابه شما یا حتی پایین تر ، میلیاردر شده باشد؟ اگر جواب مثبت است پس شما هم می توانید. فریب شرایط بیرونی را نخورید . تصور و تصویر ذهنی خود را محدود نکنید.

پاسخ دو سوال بالا در متن زیر آمده است. شما می توانید قدم های بزرگتری بردارید.



اکنون که با ساختار ضمیر ناخودآگاه خود آشنا تر شده اید باید بدانید که عمیق ترین احساس های شما نتیجه آن چیز است که در ناخودآگاه شما می گذرد. اگر در خانواده و محیطی ثروتمند رشد کرده و رفتاری مناسب و شایسته دریافت کرده باشید ، کاملاً طبیعی است که در بزرگسالی عمیقاً "احساس" یک ثروتمند را داشته باشید . دقیق برعکس این نیز صادق است. و این ، احساس عمیق شماست که #عملکردها و اعمال شما را تعیین می کند. اگر احساس شایستگی و توانایی ثروتمند بودن نکنید اعمال و اقدامات شما فقط در حد حفظ وضعیت موجود و شاید کمی بیشتر خواهد بود. دیگران هم بطور ناخودآگاه این احساس عمیق شما را متوجه خواهند شد و رفتار آنها با شما متناسب با آن خواهد بود. (منظور این نیست که کسی بی احترامی خواهد کرد بلکه رابطه اش را با شما بر حسب قابلیت ها و ویژگی های شما تنظیم خواهد کرد)

هر تعریف و تصویر و نیز هر حسی که شما به خود دارید دیگران هم درست همان دید و رفتار و احساس را نسبت به شما خواهند داشت . و متقابلاً رفتار و احساس شما نسبت به دیگران از همین قاعده پیروی خواهد کرد. جالب اینجاست که محیط پیرامون شما نیز به احساس عمیق شما واکنش نشان میدهد.

احساس ، انرژی است و احساس عمیق شما یک منبع دائمی انرژی است که همواره به محیط پیرامون ساطع می شود و جهان پیرامون نیز به نوبه خود همان انرژی را به شما بازمی تاباند . قطعاً یک انسان عاقل انتظار ندارد در حالی که با احساس رنج ، ترس و یا هر حس منفی دیگری زندگی می کند ، جهان پیرامونش با وقایع شاد و مثبت او را در آغوش بگیرد. و آنها که منتظر می مانند تا شرایط بیرونی زندگی ، خوب و زیبا شود تا آنها احساس عمیقشان (احساس پس زمینه) را تغییر دهند همانها هستند که خود را قربانی زندگی می دانند.

تا کنون چند انسان موفق ، ثروتمند و خوشبخت را می شناسید که با احساس قربانی بودن ، مسیر موفقیت را طی کرده باشند. دفردی که احساس قربانی بودن می کند همواره زندگی و اقبال را سرزنش و محکوم می نماید و بعید است که برای تغییر شرایط اقدامی کند. او فقط به شکوه و گلابه بسنده خواهد کرد و منتظر می ماند تا خدا از آسمان باران رحمتش را بر او ببارد.

پس گام اول تغییر ، شناسایی عمیق ترین احساسات و باورهای است که در ناخودآگاه شماست و گام بعدی کنار گذاشتن مواردیست که برای شما کاربردی ندارد و جایگزین کردن آنها با الگوهای ذهنی تازه.

فرایندی را تصور کنید که یک ورودی و یک خروجی داشته باشد مثل یک منبع آب که ابتدا باید آب گیری و پر شود تا بتوان از آن خروجی گرفت یا جریان الکتریسیته که وارد یک مدار شده و سپس به نور و گرما یا حرکت تبدیل می شود ، زندگی هر انسان ، فرایندیست که خروجی های آن دقیقاً تابع ورودی های آن است . مانند مزرعه که هر چه بکارید همان را درو خواهید کرد. شما نمی توانید آبلیمو و نمک و آب را در همزن بریزید و سپس شربت آبلیموی شیرین تحویل بگیرید . تمام زندگی بیرونی شما خروجی و نتیجه آن چیز است که درون شما جریان دارد البته منظورم این نیست که شما مقصر و مسبب تمام آن چیزی هستید که برایتان اتفاق می افتد مثلاً گرمایش جهانی را شما به تنهایی به وجود نیاورده اید ولی قطعاً سهمی در آن داشته اید شاید حتی مستقیماً دخالتی در این موضوع نداشته اید اما یادتان باشد انرژی می تواند از صورتی به صورتی دیگر تبدیل شود ، گاه نتیجه آنچه را که انجام می دهید به شکلی متفاوت دریافت خواهید کرد .

قانون انرژی نیز مانند پول است . شما پولی را که از شغل فروشندگی بدست می آورید مجبور نیستید برای خرید همان کالا صرف کنید بلکه می توانید هر چیز دیگری با آن بخرید خروجی های مثبت و منفی ما نیز گاه به همین شکل ظاهر می گردند . شاید شما روزی با عبور از عرض خیابان مزاحم یک ماشین شوید که حق تقدم دارد و روزی دیگر همسایه ای زباله اش را جلو منزل شما بگذارد (کاری که شما هرگز انجام نمی دهید)

برگردیم به فرایند های ورودی و خروجی زندگی ، گفتیم که زندگی بیرونی هر فرد نتیجه آن چیز است که درونش می گذرد به بیانی دیگر :



دنیای درونی هر فرد دنیای بیرونی او را می سازد .

اما دنیای درون ، شامل چه مواردی است :

*آگاهی

*باور (تصاویر ذهنی و دیدگاه ها)

*احساس

*ویژگی ها

*مهارت ها

*رفتار و عملکرد

اینها ورودی های فرایند زندگی هستند و وقایع زندگی ما را رقم می زنند پس اگر خواهان تغییر در وضع زندگی خود هستید بخصوص وضع مالی ، نقطه شروع همین هاست باید با مطالعه و مراقبه و تفکر ، شناخت بالاتری از خود و کائنات کسب کنید باید باور های ناکارآمد را بشناسید و حذف کنید و ناخودآگاه خود را دوباره برنامه ریزی کنید ، باید احساس عمیق خود را نسبت به خود و زندگی و بخصوص به پول شناخته و آنرا تعدیل نمایید ، باید ویژگی های شخصیتی یک فرد ثروتمند و موفق را تمرین کنید ، باید مهارت های لازم (قوانین تجارت و مدیریت کسب و کار) برای موفقیت مالی را کسب نمایید ، باید رفتار مناسب با شخصیت و احساس جدید خود ارائه دهید .

سخن آخر بخش اول ساختار ذهنی ثروتمندی

یادتان باشد هیچ راه ساده و یک شبه ای برای موفقیت وجود ندارد البته ده ها مثال و استثنا می توان یافت :

برنده های لاتاری ، دزدهای اقتصادی ، افراد سوپر خوش شانس ، پدر پولدارها و غیره ، اما اینها راه نیستند ، انتخاب هم نیستند . صرفا اتفاق هستند . اتفاقاتی که ما دخالت و کنترلی بر آنها نداریم . انسان عاقل وقت خود را با چراها و حسرت خوردن ها تلف نمی کند ، اینکه برخی بدون هیچ تلاشی پولدار هستند یک واقعیت است که ما کاری در مورد آن نمی توانیم انجام دهیم پس بهتر است تمرکز و توجه خود را صرف موفقیت فردی خودمان بکنیم . هیچ قانون جذبی وجود ندارد که بتوان با کمک آن در رختخواب خوابید و ثروتمند شد ، تصور بعضی ها از قانون جذب این است که می توانند با فکر کردن به یک چیز یا با نامه نوشتن برای فرشته ها حق خود را از زندگی دریافت کنند ، اینها توهمات کودکی هستند که پس از مدتی باعث سرخورگی و ناامیدی خواهند شد ، زندگی سراسر یک کلاس درس است و اهداف و آرزوهای ما ، پاداش قبولی در هر آزمون ، هر اتفاق و موقعیتی در زندگی درسی در خود دارد که باید آموخته شود. در پس هر اتفاق ، دنبال درسی باشید تا آگاهی درونتان را رشد دهید و در نهایت به رهایی از بند #ذهن خود برسید .

